# ۳۱. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۰/۰۳)

موضوع: دوشنبه،۰۳ دی ۱۴۰۳ - سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۴)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- بحثی پیرامون روایت «جدتان فاطمه حجة الله علیها»
- اسانید عدیده حدیث کساء در غرر الاخبار دیلمی
- انتقال نسخ خطی قسطنطنیه به روم
- پیشنهاد نصف النهار شنوار برای هر ماه قمری در کل کره
- حمایت علمای شیعه از حکومت عثمانی در جنگ جهانی اول
- سه روش محاسبه قبله و دقیق ترین آن
- بررسی پیشنهاد نصف النهار شنوار در هر ماه قمری
- محوریت تقویم کره و اکتفاء به احکام محلی در حد ضرورت

# پیش‌گفتار(چکیده)

**موضوع اصلی:**
نصف النهار مبدأ برای رؤیت هلال.

**موضوعات فرعی:**
قول به شهادت رابعه در اذان، روایت " جدّتان فاطمه حجة الله علیها"، اسناد حدیث کساء، پیشنهاد نصف النهار شناور برای کل کره در هر ماه و اشکال آن، ارائه نقشه جهانی با نصف النهار مکه در سال88، حمایت علمای شیعه از حکومت عثمانی، دقیق ترین روش تعیین قبله، محوریت نصف النهار جهانی و اکتفاء به نصف النهار محلی در ضرورت

# بحثی پیرامون روایت «جدتان فاطمه حجة الله علیها»

(1:10)

**شاگرد**: در تفسیر اطیب البیان روایتی منسوب به حضرت است، «نحن حجج اللّه علی خلقه، و جدّتان فاطمة حجة اللّه علیها»[1]، اشکال کرده‌اند که این تفسیر متأخر است و برای این روایت منبعی قبل از این منبع نیست. ذیلش هم اشاره به فرمایش آیت‌الله حسن زاده دارند که ایشان طبق این روایت، شهادت رابعه در اذان را مطرح فرمودند. سابقا فرمایشی داشتید که وقتی یک روایت در منابع متقدم پیدا نشد، اشکال نکنید که روایت موضوع است. ولی اگر در کتاب متاخری که مثلاً برای پنجاه سال و صد سال گذشته است، بعید به نظر می‌رسد منبع سابقی داشته باشد و در کتب قبل از این ذکر نشده باشد.

**استاد**: از حیث اعتبار سنجی روایات، سند یکی از مؤلفه‌ها است. با روش موضوع محور، محتوا را به مؤلفه‌هایی که دارد تحلیل می‌کنیم و مؤلفه‌های محتوا را ارزشگذاری می‌کنیم از حیث نظام معرفتی ـ دینی؛ اختصاصات و اشتراکات. اگر این محتوا با سائر ادله مشترک است، خیلی مئونه نمی‌خواهد. همچنین سند هم به این صورت بررسی می‌شود که در چند کتاب هست، در چه زمان است، انگیزه‌های جعل هست یا نه؟ بواعث جعل در آن قوی هست یا نیست؟ خیلی جاها هست که اصلا زمینه جعل و وضع در آنها نیست. آدم می‌فهمد. روش تشابک شواهد و موضوع محور خیلی مهم استدر چیزی است که من همیشه عرض کرده‌ام. لذا ما بعد از اینکه این ضوابط را اعمال کردیم، می آییم سراغ خروجی ارزش و اعتبار آن. من این کتاب و خصوصیاتش را باید ببینم.

من در مجلس درس حاج آقای حسن زاده بودم، فرمودند: مکاشفه ای که پیش آمده بود، صوتی که آمده بود، می فرمودند: برای من محرّکی شد. حدود جمله ایشان این بود: تکه کلام‌شان این بود: آقا جان! فرمودند: آقا جان! با این واقعه و قضیه‌ای که اتفاق افتاد، ما به دل کتب افتادیم تا تفحص کنیم و شاهد روائی پیدا کنیم. یعنی به صرف یک مکاشفه اعتناء نمی کردند و می خواستند شواهدی پیدا کنند. تعبیر ایشان این بود که به دل کتب افتادیم و تفحص مفصلی کردیم. تا اینکه این روایت را پیدا کردیم؛ «نحن حجج اللّه علی خلقه، و اُمّنا فاطمة حجة اللّه علیها».

**شاگرد**: مکاشفه چه بوده؟ خودشان مکاشفه داشتند؟

**استاد**: نه، ظاهراً ایشان به فصوص فصّی را اضافه کرده بودند؛ فصّ حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة. شاید کسی به ایشان زنگ می‌زند و پشت تلفون می‌گوید: این جور شنیدم. الآن دقیقا یادم نیست. اگر نوارشان باشد، توضیح می‌دهند که جایی چه بوده است. شاید نود و نه درصد مکتوب هم کرده باشند. چون رسم ایشان نوشتن بود. مکرر گفتم؛ یکی از اوصافی که در ایشان دیدم و واقعاً هم بزرگ است و هم ندار است، این است که ممکن نبود در جلسه درس، این استاد پیر مرد که یک عمر کار کرده درس بدهند و حال اینکه در دستشان مداد نباشد. از خودکار استفاده نمی

کردند؛ از مدار استفاده می‌کردند. با مدار چیزهایی را می‌نویسیم و بعد می‌خواهیم تصحیح می کنیم و پاک می کنیم. همیشه در انگشتان مبارکشان مدار بود. اسفاری که درس می‌دادند، اینها را یادداشت می‌کردند. شاید ده جلسه می‌آمد و چیزی یادداشت نمی کردند؛ شاید در پنجاه جلسه هم چیزی یادداشت نمی کردند ولی حاضر بودند. این خیلی مهم است. مدار در دستشان حاضر بود که الآن بنویسند؛ اگر برای بعد بگذارند، «فی التاخیر آفات». این کارشان بود. لذا احتمال قوی نوشته باشند.

**شاگرد**: فیلمشان هست که در مورد همین صحبت کردند. ظاهراً اذان را به این عبارت گفته بودند «اشهد انّ فاطمة عصمة الله الکبری و حجة الله علی الحجج».

**استاد:** این از دیگری بوده؟

**شاگرد:** بله.

**استاد**: احسنت، دیگری می‌گوید گوای از دیوار صدا آمد...! گفته بود من می‌خواستم اذان بگویم و از دیوار این صدا آمد. حاج آقا هم نقل می‌کند. شاید فصّالخکمة فاطمیه را قبلش نوشته بودند. یادم هست که ایشان فرمودند بعد از این ماجرا ما به دل کتب افتادیم تا این حدیث را پیدا کردیم. شما از چه کتابی نقل کردید؟

**شاگرد**: در تفسیر اطیب البیان از قول امام حسن عسگری علیه السلام می‌گویند، تفسیر دیگری هم از قول امام رضا علیه‌السلام می‌گوید که این تفسیر هم متأخر است.

**استاد**: علی ای حال خیلی کتابها و اسناد هست که قابل پی جویی است. مرحوم آشیخ عباس در منتهی فرمودهاند سند حدیث کساء منحصر در منتخب طریحی است. اما در الکنی و الالقاب ظاهرا نوشتجات ملامحمد حسین کرهودی سلطان آبادی به گوششان رسیده بود، در اینجا در شرح حال مرحوم دیلمی می‌فرمایند: قیل که در کتاب غرر الاخبار دیلمی هم هستکه حدود سیصد سال قبل از طریحی می‌شود.

**شاگرد۲**: ما که می‌دانیم است که حضرت عباس را هم در اذان بیاوریم اما از حیث فقهی فرمایش ایشان در اذان سر می‌رسد؟ حالا یک روایت هم باشد که "امّنا فاطمه حجة الله علینا"، چون اذان توقیفی است.

**استاد**: این حرف دیگری است. من یادم هست یکی از آقایان و بزرگواران تهران، به منزل قبلی ما آمده بودند. به زور من را جلو کردند. اذان و اقامه گفتم و نماز خواندم. بعدش گفتند مگر تو شاگرد حاج آقای حسن زاده نیستی؟! گفتم چرا! گفتند خب ایشان اذان را به این صورت می‌گویند تو چرا آنطور نمی‌گویی؟! گفتم ایشان آقای حسن زاده هستند! من که نمی‌توانم «صبیُّتشیخ»! بله، مسأله فتح باب هم خیلی مهم است. همانطور که می‌فرمایید کمکم وسیع می‌شود. به هر مناسبتی هر کسی مطالبی را اضافه کند! چیزهایی که در نظام معرفتی ولو بعضی از آنها می‌تواند درست باشد، نوع مؤلفه‌های معرفتی ای که شیعه دارند، مؤلفه‌های درستی است و سزاوار است که یک اذانی گفته شود که از اول خلقت تا الی یوم القیامه اول و آخرش باشد. واقعاً این جور است.

بین همین علمای شیعه اینچنین است. همینجا خدمت شما عرض کردم حاج آقا می‌فرمودند: بزرگانی در قم مدفون هستند که اگر در چین بودند سزاوار است که انسان پیاده به زیارت آنها برود. مثل مرحوم حاج شیخ غلام رضا فقیه یزدی، خودشان چه عالمی و چه حکمتی داشتند! چه کمالاتی و چه کرامتی داشتند! یک بار عرض کردم؛ صحبت از مرجعیت آسید ابوالحسن بود، فرموده بودند اما در حکمت من اعلم هستم. بین یزدی ها معروف است. شاید در شرح حالشان هم باشد. ایشان از یزد پیاده به شیراز رفته بودند، احتراماً به‌خاطر زیارت قبر استادشان مرحوم اصطه‌باناتی. حاج

شیخ بچه نبودند! ایشان می‌فهمیدند این استاد یعنی چه! این لیاقت را دارد. راجع به زندگی ِخود حاج شیخ هم باید چندین کتاب مفصل نوشته بشود تا ببینید این مرد چه کسی بوده! خدا رحمتشان کند! ساده نبودند. عجائبی داشتند که اگر من وارد بشوم وقت میرود. منظور این‌که مثل ایشان، برای زیارت قبر استادشان در شیراز پیاده میروند.

**شاگرد**: ایشان به‌غیراز کتاب تفسیرشان کتاب دیگری دارند؟

**استاد**: بله، ترجمه نماز دارند، مفاتح علوم القرآن دارند، سی فصل دارند. چندین کتاب دارند ولی خب اهل نوشتن نبودند. کتاب ایشان هم مثل منبرشان است.

---

[1] عوالم العلوم , جلد۱۱ , صفحه۱۰۳۰

# اسانید عدیده حدیث کساء در غرر الاخبار دیلمی

(11:50)

منظورم در کتابها بود. ظاهراً بعداً به گوش حاج شیخ عباس رسیده بوده که در غرر الاخبار دیلمی هست. لذا تذکر داده اند؛ قبل که در غرر الاخبار آمده است. غرر الاخبار در نرم‌افزار شما هست، ولی مرحوم دیلمی در مقدمه می‌فرمایند این کتاب من پنجاه فصل دارد، اما در دست ما سی و پنج فصل است. بخشی که حدیث کساء در آن بوده الآن در این مطبوع نیست. خب دست چه کسی بوده؟ در دست امام آخوند ملافتح علی سلطان آبادی بوده است که همه وصف و کمالاتش را شنیده‌اید. امامشان ملامحمد حسین کرهرودی بودند. کرهرود اراک. ایشان چندین کتاب دارند، اگر فهمیدید اینها چاپ شده یا نسخه خطی آن کجا است به من بگویید. «عجالة الراکب و قناعة الطالب» و چند کتاب دیگر که مرحوم آشیخ آقابزرگ در الذریعه می‌گویند. مرحوم ملامحمد حسین کرهرودی می‌گوید همین حدیث معروف منتخب طریحی را در غرر الاخبار دیلمی به اسانید عدیده دیده. سندی که الآن بین ما معروف است و در حاشیه عوالم مرحوم بحرانی آورده‌اند، و خیلی معروف است یکی از آنها است. ملا محمد حسین می‌گویند «بالاسانید العدیدة» در غرر الاخبار دیلمی آمده است. حدوداً سیصد سال قبل از منتخب است.

**شاگرد**: قرن چندم؟

**استاد**: خود آشیخ بزرگ می‌فرمایند «فی اواسط المائة السابعة و اوائل القرن الثامن». شاید هم سال هشتصد و چهل را نوشته اند؛ یعنی قرن نهم را آورده‌اند ولی در تاریخ وفات ایشان بحثی نسبتاً ساده ای نیست. باید روی شواهد بحث بشود. علی ای حال حدود هشتصد است. طریحی هزار و هشتاد و چهار وفات کرده است. علی ای حال دویست سال، دویست و پنجاه سال، سیصد سال قبل از ایشان بوده است.

منظور من این است که الآن اگر کتاب مرحوم کرهرودی پیدا بشود، می‌بینید غرر الاخبار دیلمی دست ایشان بوده است. خب نسخه ای که در دست ایشان بوده کجا است؟! الآن برگردند نسخه ای که در دست ایشان بوده را پیدا کنند. کرهرودی در هزار و سیصد و چهارده وفات کرده است. دو سال بعد از میرزای بزرگ است. این کتاب دستشان بوده است. حاج شیخ آقابزرگ می‌گویند مرحوم کرهرودی مفصل از غرر الاخبار دیلمی در کتابهایشان نقل کرده‌اند. یکی از آنها همین است که این حدیث منتخب را به اسانید عدیده در آن جا دیده. منظور اینکه وقتی آدم تفحص می‌کند می‌بیند خیلی از تراث بوده اسمشان الآن هست ولی باید به دنبالشان برگردیم. بخشی از آنها ان شاءالله پیدا می‌شود که یکی از آنها همین کتاب های ملا حسین دامادِ ملافتح علی است.

**شاگرد**: عبارت «بالاسانید العدیدة» را از کجا نقل کردید؟

**استاد**: از الذریعه نقل کردم. در فدکیه صفحه ای بنام حدیث شریف کساء هست. هر چه راجع به آن هست را در آن صفحه آورده‌ام. نگاه کنید.

# انتقال نسخ خطی قسطنطنیه به روم

(15:16)

منظور اینکه دأب ما هرگز نباید این باشد که سریع در کنیم. به صرف اینکه در کتاب متأخر آمده است! چه کتابهایی بوده! مثلاً کسانی که به کتابخانههای قدیمی هند مثل حیدرآباد و ساری اینها میرفتند، عجائبی پیدا میکردند. بخشی از آن هم کار شده است. ان شاءالله بیشتر کار بشود. من از یکی از مدیرهای کتابخانهها پرسیدم. گفتم حاج آقا من شنیدهام کسی ار در لندن ای پاریس به سالنی بسیار طولانی برده بودند که تا سقف آن جا کتاب خطی بوده که هنوز فهرست بندی نشده بود. یعنی هنوز اسمهای اینها را نمیدانند. گفته بودند شما بیایید کمک کنید ما اینها را فهرست بندی کنیم. حالا چه زمانی بردهاند و چه جور بردهاند، قبلاً تاریخش ار عرض کرده بودم.

شروعش فتح قسطنطنیه بود که کتابخانه معمی که در استانبول بود، وقتی دیدند لشگر سلطان محمد فاتح قرار است شهر را بگیرد، از طریق دریا هر چه کتاب بود را بردند. خود غربیها میگویند اینها قسطنطنیه را فتح کردند اما برای ما فتح علمی شد. چون کتابهایی به زبانهای یونانی بود که قرنها خاک خورده بود و ما از آنها خبر نداشتیم، برای اینکه به دست مسلمانان نیفتد، از خزائن قسطنطنیه بار کردیم و با کشتیها به رم بردیم. آن جا بود که تازه شروع کردیم ببینیم اینها چیست. ولذا اصول اقلیدسی که الآن در ساعتهای انگلیسی هست، همان نسخه یونانی است. ترجمه انگلیسی، از یونانی ترجمه شده است. نسخه اقلیدسی که ما داریم از تحریر مرحوم خواجه و ثابت بن قره است. یکی از آقایان  پریروز اینجا بودند، فرمودند ما شروع کردیم نسخه تحریر خواجه را چاپ خوبی کنیم که تابحال هم نشده متاسفانه.

# پیشنهاد نصف النهار شنوار برای هر ماه قمری در کل کره

(17:50)

ذیل مباحثه جلسه قبلی به شماره276 فرمایشات خوبی ارسال کرده بودند. دو-سه مطلب خوب در اینجا ارسال کردند. سه-چهار سال میشود که این [سایت] را محضر شما گذاشتم. مقصودم همین بود که دفتر یادداشتی برای من طلبه بود. اینجا فراهم شد که هرچه به ذهن شریف شما میآید در اینجا گذاشته میشود و میماند. قابل ارجاع است، قابل آوردن است. هر چه به ذهنتان میآید که در مبحثه ممکن نیست، یا کسانی که از بیرون مباحثه را گوش میدهند در اینجا ارسال کنند. یک نحو همانگی فکری میشود ان شاء الله.

آخرین مطلبی که در صفحه جلسات ارسال شده، اسمشان را مرقوم نفرموده اند. متنشان هم به عربی است. هر کسی هر چه به ذهنش میآید حتماً یادداشت کند. چرا؟ چون وقتی یک چیزی که به ذهن شریفتان میآید را اگر یادداشت کنید، از دو حال بیرون نیست؛ یا مطلبی که به ذهن شما آمده از طیف مبیّناتِ غموض بحث است؛ یعنی می بینید چطور می آید و بعداً خللش معلوم میشه. یا از طیف همان قضیه معروف است که «کم ترک الاول للآخر»؛ یعنی از چیزهایی است که به ذهن شما آمده و قبلاً گفته نشده است. اینجا الآن مطلب جدیدی میشود که پی آن را میگیریم.

در آخرین مطلب ارسالی، کلاً میخواهند بگویند ماه قمری را ما با یک نصف النهار معیّن سر میرسانیم اما نه با یک نصف النهار ثابت، مثل گرینویچ یا مکه مکرمه. بلکه با نصف النهار شنوار در هر ماه.

> **الظاهر أنه إذا كان لابد من تعيين خط الطول الأول(١) للكرة الأرضية بناءً على ما تبيناه من لزوم توحيد المواقيت لكل الكرة، فإنه لا يتعين أن نسلك ما سلكه الجغرافيون من اعتباره قاراً مستقراً في ناحية معينة من الأرض دائماً، (فقد اعتبروا غرينتش خط الطول الأول في حساباتهم). بل يمكننا أن نعتبره متغيراً دون أن يفوتنا ما كنا نتوخاه من توحيد المواقيت، وذلك بأن نعتبر لكل شهر خط طول خاصاً به، ونترصد لذلك الهلال الهلال. فأي بلد أهل الهلال فيه أولاً فهو خط الطول الأول لكل الكرة في ذلك الشهر بخصوصه. فبالإهلال فيه يحل الشهر الجاري لكل الكرة، ثم في الشهر اللاحق نترصد إهلال الهلال أيضاً، والغالب أن يهل في نقطة أخرى، فتكون هذه النقطة الجديدة هي خط الطول الأول لكل الكرة لكن في الشهر الجاري، وبالإهلال فيها يحل الشهر الثاني لكل الكرة أيضاً، وهكذا...**

> **[1]**

**«... فإنه لا يتعين أن نسلك ما سلكه الجغرافيون»؛** یعنی طرق مختلفی برای حل موضوع؛ راه کارهایی برای اینکه میقات سر برسد. **«من اعتباره قاراً مستقراً في ناحية معينة من الأرض دائماً»؛** یعنی یک خط نصف النهار ثابت و همیشگی.

لینک چند صفحه خوب را هم گذاشته‌اند. یکی توضیحی برای نصف النهار مکه بود. برای من جالب بود. سال هشتاد و هشت در ایران یک نقشه جهانی ارائه دادند بر مبنای نصف النهار مکه. در خبرهای سایت سازمان حج گذاشته بودند. جالب بود. من اصلاً نشنیده بودم. توضیحاتی هم داده بودند که رسمی هم بوده نقشه ای که بر مبنای نصف النهار مکه بوده. خب اینها چیزهای خوبی است. این یک کاری است.

لینک سایت گوتنبرگ را هم گذاشته‌اند. گوتنبرگ مخترع چاپ است. یک سایتی با پسوند «org» درست کرده‌اند که هر چه مستنداتی هست که آن زمان هنوز دیجیتال نشده، به اسم آن مخترع صنعت چاپ، همه اینها را دیجیتال می‌کنند. این یک کاری است. من مفصل ندیده ام. بحمد الله لینک آن را در آن صفحه گذاشته‌اند.

---

[1] فدکیه

# حمایت علمای شیعه از حکومت عثمانی در جنگ جهانی اول

(23:32)

در آن صفحه امضاء عثمانی، به ترکیه تبدیل شده است. تغییر دادهاند یا ندادهاند؟ من نمیدانم. نشده ببینم. ببینم امضاء حکومت عثمانی قبل از جنگ جهانی اول در سندهای بینالمللی چه بوده! خوب است آدم ببیند. حکومت عثمانی کم چیزی نبود. ولی نسبت به این سند، عثمانی ها نفوذی داشتند؟ روشن فکرهایی که در اواخر حکومت عثمانی خیلی فعال شده بودند؟

حاج آقا مکرر در مکرر با چه ناراحتی ای از این مصطفی کمال یاد میکردند! لعنش میکردند که حکومت عثمانی را از هم پاشید. نظر ایشان این بود. میگفتند این خیانت کرد. واللّٰه عثمانی اینطوری نبود که به این زودی از هم بپاشد. میگفتند مصطفی کمال، جایی که نیازی بود ارتش عثمانی برود، به فرمانده هایش فحش تندی میداد که یعنی هیچ کاری از تو بر نمیآید. با این لحنهای تند این فرماندهای که میخواست به منطقهای برود که الان لشگر انگلیس بود، نمی گذاشت بروند. آن جایی که خبری نبود، با داد و فریاد میگفت: مملکت از دست رفت. چرا همت نمیکنید؟! اینها را به جایی میفرستاد که خبری نبود. به او گفته بودند اگر این را از بین ببری ما تو را رئیس میکنیم. الآن هم مجسمه آن هست. تعجب است!

(25:05)

**شاگرد**: عثمانی را او از بین برد؟

**استاد**: حاج آقا این جور میفرمودند. خب سنّش همان زمان است. هزار و هشتصد و هشتاد و چهار که گرینویچ را امضاء کردند، بود. نمیدانم چه کسانی بودند که امضاء کردند. علی ای حال از بین رفتن ِحکومت عثمانی خیلی سخت بود. حاج آقا میفرمودند: اولین باری که هواپیمای انگلیسیها به نجف آمد، یکی از عزیزان و بزرگان بود که میگفت شما نمی فهمید...؛ میگفتند: خودش را زد تا وفات کرد. سبحان الله!

**شاگرد**: چه کسی؟

**استاد**: شاید اسمش را نفرمودند. میفرمودند آن آقا. باید ببینیم در جای دیگر اسم او را فرمودهاند یا نه. «سوّد الله وجوهکم! مات الاسلام! چه خبرها؟!». شما که طلبه هستید میدانید مرحوم آقای شریعت چه کسی هستند. آقاشیخ فتح الله شیخالشریعه اصفهانی از بزرگان علمای معاصری مانند آسید محمدکاظم، میرزا و آخوند هستند. خیلی بزرگ هستند. چه کتابهایی دارند و مرجعیت داشتند. وقتی حکومت عثمان در جنگ جهانی اول درگیری داشت، خودِآقای شریعت، پیرمرد مرجع به جبهه رفتند. حاج آقا مکرر میفرمودند: پل چوبی بود؛ میخواستند از شط در بشوند، آقای شریعت هم سمین بودند، به شط افتادند. عراقی ها دویدند؛ حاج آقا میفرمودند: داد زدند: «خذوه؛ هذا

علامۀ، کبیر»! یعنی میخواستند بگویند ایشان یک آدم عادی نیست که سهل انگاری کنید. لذا دویدند و ایشان را از شط نجات دادند. یعنی ببینید چه سختیهایی! یک پیرمرد به آن جا برود!

آسید محمد کاظم بهشدت با مشروطه ضد بود. نمیدانم چرا! با اینکه قبلش در عثمانی، روشن فکران عثمانی زودتر از ایران فعال شده بودند. ایشان بهشدت با مشروطه ضد بود. از آسید محمد کاظم معروف است. اما وقتی حکومت عثمانی میخواست از بین برود، حاج آقا مکرر فرمودند، پسرشان را به عشائر عراق فرستادند. چون نفوذ آسید محمد کاظم در عشائر خیلی زیاد بود. آخوند ندانشتند. ایشان توسط پسرشان لشگر مفصلی از عشائر عراق جمع کرد تا به تعبیری حاج آقا بر لَهِ عثمانی و عَلَیهِ انگلیس بجنگند و اینها که کفر دارند نیایند. ثورة العشرین مرحوم میرزای [دوّم] بعد از این بود که انگلیسیها آمدند. قبل از اینکه انگلیسیها بیایند این علماء به این صورت زحمت کشیده بودند. ولی خب مقدّر این جور بود. هر چه بود کردند. اصلاً بعضی چیزها؛ این فاصلهها! قیمومیت فرانسه بر سوریه و لبنان، قیمومیت انگلیس بر فلسطین. چه روزهایی گذشت بعد از فروپاشیدن عثمانی! خلاصه روزگار سختی بوده. بعد از جنگ جهانی دوم، دیگر مهمتر است. یعنی یک چیزهایی که حاکمِ مَگو است! الانش هم هست. هشتاد سال هم نگه داشته اند. حاکمِ مَگوها خیلی مهمتر است. من طلبه سر در نمیآورم. کسانی که آگاه هستند اگر به آنها توجه نکنند، اشتباهات مهمی میکنند. چون نمیدانند که الآن چیست. در برخی از علوم میگویند: متغیرهای پنهان. متغیرهای پنهان که دخالت دارد کم نیست.

# سه روش محاسبه قبله و دقیق ترین ِآن

(28:48)

علی ای حال در حکومت عثمانی امضاء کردند که نصف النهار گرینویچ رسمی باشد. در مطلب سازمان حج تذکر میدهد که یک نفر انگلیسی گرینویچ را پیشنهاد داد. حالا من نخواندم. من فقط قسمت امضاءها را دیدم. و الّا کل صفحه مفصل است. اگر حوصله داشتید پی بگیرید.

از چیزهای جالب این است: الآن که "GPS" آمده فهمیدهاند که محاسبهای که با جیوه برای نصف النهار گرینویچ انجام میدادند حدود صد و بیست متر تفاوت کرده است. یعنی جایی که نقطه صفر میگذاشتند دقیق نبوده است. سنگهای بزرگی بوده که بهخاطر قوه جاذبه و جرمی که داشته جیوه را تحت تأثیر می گذاشته و نمی گذاشته بهصورت دقیق عمل کند، و لذا الآن حدود صد و بیست متر جابهجا شده است. GPS ها تفاوت میکند. دیشب بود که یکی از آقایان از قبله پرسیدند. گفتند سه-چهار تا در این دستگاهها میآید. من که سر در نمیآورم ولی عرض کردم به ذهنم سه تا میآید. ای از مواردی است که روی محاسبات قطبنما است و مغناطیسی است. ای روی محاسبات طول و عرض جغرافیایی است. دیگری هم روی محاسبات تابش نور است. دو روز در سال زوال مکه را در نظر میگیرند؛ معروف است. در قطب نمای مغناطیسی تعیین قبله خیلی دقیق نمیشود چون خالصه قطب جغرافیایی با قطب مغناطیسی تفاوت میکند. کمی این طرف تر است. در تابش نور هم همینطور است. کسر و انکسار نور و شعاع به چه صورت میتابد، دخیل است. هر چه خورشید پایینتر باشد، زاویه انکسار بیشتر میشود. لذا ممکن است تابش نور خورشید بهطور ضعیف قبله را دقیق نشان ندهند. مثلاً نقطهای که وسط کعبه معظمه هست را نتواند نشان بدهد. اما طول و عرض جغرافیایی بسیار دقیق، از همه اینها ادقّ است. گفتند مثلا خطی را به شما میدهد که سر آن به کعبه معظمه وصل است. بعد روی عرض و طول دقیق جغرافیایی آن خط را به مکان شما وصل میکند. این نحو تعیین، ادقّ موارد تعیین قبله است. نه بند به مغناطیس است و نه بند به نور و انکسار نور است. دقیقاً از روی کره زمین با طول و عرض جغرافیایی تعیین میکند. این ادق انواعش است؛ البته بعد از اینکه این طول و عرض ها بهصورت کاملاً دقیق درآمده باشد.

# بررسی پیشنهاد نصف النهار شنوار در ره ماه قمری

(32:25)

خب ایشان فرمودهاند: این طول قارّی که آنها قرار دادهاند، لازم نیست این طول قارّرا که در ناحی معیّنی است معیار قرار بدهیم.

**«فقد اعتبروا غرينتش خط الطول الأول في حساباتهم»؛** خب پیشنهاد ایشان چیست؟ میگویند به جای اینکه این را قرار بدهیم، **«بل يمكنهم أن نعتبره متغيراً دون أن يفوتهم أن كنا نتوخاه من توحيد المواقيت»؛** توقیم کلی را حتی برای کل کره زمین ارائه میدهیم، بدون اینکه به نصف النهار ثابت محتاج باشیم.

**«وذلك بأن نعتبر لكل شهر خط طول خاصاً به، ونترصد لذلك الهلال الهلال»؛** میخواهیم ببینیم اهلال هلال چه زمانی میشود.

**«فأي بلد أهل الهلال فيه أولاً فهو خط الطول الأول لكل الكرة في ذلك الشهر بخصوصه»**؛ الآن در اینجا یک سؤال مطرح است. یعنی چه که «فأي بلد أهل الهلال فيه أولاً»؟ هر شهری که اولاً در آن اهلال هلال میشود. این اولاً یعنی چه؟

**شاگرد**: شاید یعنی در لحظه اهلال هلال، زمان غروب آن جا باشد.

**استاد**: ایشان میخواهند نصف النهار آن بلد را معیار قرار بدهند. خب «اهلّ» یعنی در وقت نصف النهار آن؟! بعید است. ظاهر حرفشان این است که یعنی وقت غروب. یعنی به همان مطالب و مبانی مشهور برگردیم که در وقت غروب باید هلال داشته باشیم. خب در لحظه غروب که هلال قابل رؤیت نیست. یعنی آن وقتی که دارد غروب میکند، اهلال هلال غروب قمر بشود ای غروب شمس؟ وقت غروب شمس اهلال هلال بشود؛ شمس غروب کرده و برای آن جا اهلال هلال شده است.

قطع نظر اینکه اینجا چندین پارامتر دخالت دارد، این جور نیست که بگوییم در وقت غروب آن اهلال هلال باشد، کافی است. اهلال هلال یک امر سمواوی است. برای هر بلدی تفاوت میکند. اگر ایدتان باشد روی شکل سهمی خط غروب را عرض کردم. خیلی تفاوت میکند. ما بلدهایی داریم که در وقت غروبش اهلال هلال میشود، در دیگری نمیشود، و حال اینکه در یک نصف النهار هستند. اینها مهم است و باید ملاحظه کرد. شما بگویید ما نصف النهار این بلد را معین میکنیم! کدام بلد؟ نصف النهار هر بلدی این جور نیست که در وقت غروبشان در رؤیت هلال باشند و اگر اهلال هلال شده باشد بخواهند ببینند یک جور باشند. اینها متفاوت هستند.

خب فعلاً از اینها صرفنظر میکنیم. وقت اهلال هلال، اول شهری که میتواند ببیند...؛ تعبیری ما این است که همین که اهلال هلال شد، خط غروب را روی کره نگاه کنیم. شهرهایی که روی این خط غروب هستند، نصف النهار کدامشان را معیّن کنیم؟! این اولین سؤال است.

خب برای اینکه راحت باشیم، به دو لحظه از سال میرویم؛ به اعتدال ربیعی و اعتدال خریفی میرویم و آن جا را فرض میگیریم. چون در این دو جا بود که خط غروب دقیقاً صاف میشود. در اینجا که خط غروب برابر میشود، میگوییم در اعتدال ربیعی هستیم، الآن اهلال هلال شد، بلادی که روی خط غروب هستند -غروب همه آنها در ساعت واحد است؛ نصف النهارشان با غروبشان همانگ شده است- بسیار خوب، نصف النهار آن را برای میقات کل کره میزان قرار میدهیم. قبلی ها و بعدی هایش چطور میشود؟! ایشان کل کره را میگویند، قبلی و بعدی ندارد. وقتی شما نصف النهار غروب یکی بلدی را در نظر میگیری، الآن که وقت غروب آن بلد است، ما روی کره بیست و چهار ساعت داریم، شما که نمیتوانید بگویید: ما الآن نصف النهار را برای او قرار میدهیم و خلاص! بلکه الآن یک دقیه میبینید در ایران ساعت یک بعد از ظهر است. در کابل یک و نیم است. در جاهای دیگر ساعت یازده صبح است. چرا؟ به این خاطر که بلدی که لحظه غروبش اهلال هلال شد، آن طرف کره زمین است. در روز ما دارد آن لحظه محقق میشود. غروب آنها، روز ما است. خب اینجا را چه کار میکنید؟ توضیح این میماند. ان شاءالله باید خودشان توضیح بدهند.

**شاگرد**: ظاهراً منظور ایشان این است که مبدأ را از این نصف النهار میگیریم، همانطوری که شما نصف النهار گرینویچ را مبدأ میگرفتید. ولی مشکل بیان ایشان این است که با ماه بعدی مخلوط میشود.

**استاد**: ایشان میگویند هر ماه جداست. آن ماه هم برای خودش است.

**شاگرد۲**: همین ماه الآن ساعت یک جا یک بعد از ظهر است و جای دیگر ده است و ...، این را چه میگویند؟

**شاگرد**: یک واحد را برای همه آنها قرار داده است.

**شاگرد۲**: چه زمانی ماه رمضان میشود؟

**شاگرد**: از این ساعت مشخص ماه رمضان میشود.

**شاگرد۲**: علی ای حال میخواهید بگویید روزه بگیرند.

**استاد**: میخواهند روزه بگیرند و میخواهید میقات درست بشود. میگوییم اول الشهر و آخر الشهر، چه کار کنیم؟! شاید بعداً بیایند و توضیح بدهند. در انتهاء میگویند: «ارجو ان اكون قد بلغت ُمن المقصد مرامه وان بعد عن السهام مرماه»؛ شاید سهام فهم امثال بنده بوده، نه سهام نقد.

**شاگرد**: صرف بیان یک احتمال غیر از اثباتش است.

**استاد**: ببینید مشکل اول ما غموض ثبوتی کار است. من خیلی استقبال کردم از اینکه شما یک راهی ارائه بدهید که راهکار باشد. اگر این راهکار به مشکلاتی خورد، خب برایمان بیشتر روشن میشود که این بحث چقدر کار دارد. اگر راهکار بود که جلو رفت، شبیه کاری میشود که لباچفسکی روسی کرد. یک چیز واضح البطلان را فرض گرفت و جلو رفت. تا آخر هم یک هندسه هذلولوی درست کرد و به تناقض هم برخورد نکرد. گاهی یک راهکار میآید و تا آخر میروید، بعد میبینید سر رسید! کاری که این دو کردند، اینطور بود. یکی از آنها روسی بود و دیگری بلژیکی بود هم زمان بودند. اینها موسس هندسه های نااقلیدسی و هذلولوی هستند. پدر کسی که بلژیکی بود، فهمید پسرش چه چیز خوبی را در هندسه جلو میبرد. برای پسرش نامه نوشت و نکته قشنگی به او گفت. اتفاقا به تجربه هم ثابت شده است. گفت اگر این نظریه نویی هست، سریع آن را نشر بده. بخاطر اینکه وقتی وقت ظهور یک نظریه‌ای میشود که تا به حال نبوده، فضای علمی مثل بهاری میماند که باد شکوفه‌ها را میآورد. باد بهاری یک شکوفه را نمیآورد. شکوفه‌های زیادی را میآورد. لذا وقتی وقت ظهور این نظریه شد، در همان زمان اذهان متعدد این را

می‌فهمند و به آن می‌رسند. تو زود بگو که به اسم تو ثبت بشود. چون هم زمان با تو، کسانی دیگر هم همین را خواهند گفت. همینطور هم شد. می‌گویند گاوس ِمعروف هم این را گفته بود. فقط جرات نمی کرده که آن را ابراز کند. یعنی او را هم جزء کاشفین و کسانی که به هندسه های نااقلیدسی دست پیدا کردند می‌آورند. ولی در کلماتش فقط اشاراتی هست. اما آن دو نفر نه. مخصوصاً آن روسی.

منظورم این است که یک راه‌کاری داد؛ گفت من می‌گویم از نقطه‌ای که خط مستقیم عبور کرده و یک نقطه بیرون آن، دو خط به موازات آن رسم می‌شود و تا بی‌نهایت هم به هم نمی‌رسند. در ذهن بدیهی ما واضح البطلان است. اما او فرض گرفت و گفت باید به تناقض برسم، اما رفت و به تناقض نرسید.

الآن از هندسه های مهم است. پشتوانه تکوینی هم دارد. برخلاف هندسه های اقلیدسی، ریمانی و بیضوی، هندسه هذلولوی شعاع تکوینی دارد. سطوح منفی که می‌خواهد در آن‌ها موازات رسم کند –سطوح زین می‌گویند؛ چون مثل زین هستند- تکوینا به یک حد خاص می رسد و دیگر واحدهای آن اعتبار مهندسی مثل اقلیدسی نیست.

منظورم این است که فضای علم این جور است؛ چیزی که به ذهن شریفتان می‌آید را یادداشت کنید و پی آن را بگیرید. ان شاءالله ایشان لطف می‌کنند و این فرمایششان را بیشتر توضیح می‌دهند.

**شاگرد**: این اشکال به مبنای خود شما هم وارد است. وقتی شما به نصف النهار مکه قائل شدید، دوباره این اشکال برای آن طرف رخ می‌دهد. خب چه فرقی با بیان ایشان می‌کند؟

# محوریت تقویم کره و اکتفاء به احکام محلی در حد ضرورت

(42:52)

**استاد**: در جلسه قبل آقا فرمودند. ایشان گفتند شما احکامی که مربوط بهروز و شب هستند را چه کار میکنید؟ طولیت را مطرح فرمودند و گفتند بهصورت طولی مانعی ندارد. نکتهای هم که باید اضافه بشود، این است: من که عرض میکنم قبول است که در آن بلاد احکام دائر مدار روز و شب است، به حد ضرورت اکتفاء میکنیم. نه اینکه بخواهیم بگوییم حالا که نصف النهار مبدأ داریم، دوباره همه سراغ تقویم کلی بروند. نه، ما با نصف النهار مبدأ که نصف النهار دحو الارض است، مُعظمِ کره را سامانده میکنیم. به میقات و تقویم واحد بر میگردانیم. فقط بخشی از کره است -به یکی از آقایان عرض کردم به دنبالش برویم و موردش را پیدا کنیم- که باظاهر ادله صوم شب و روز، دچار محلی گری میشویم. یعنی چارهای نداریم در آن بخش، [محلی باشیم.] چرا؟ بهخاطر اینکه در انشاء احکام طولی، حکم طولی چه زمانی فعال میشد؟ آن وقتی که دست ما از حکم قبلی کوتاه میشد. وقتی دست ما از نصف النهار دحو الارض برای سامانده تقویم واحد کوتاه شد، آن وقت سراغ حکم طولی میرویم و میگوییم شما طبق این میزان از طلوع خورشید خودتان روزه بگیرید. چون شما در مکان ناچاری هستید. و الّا تا مادامی که بتوانیم کل را سامانده کنیم، طبق آن جلو میرویم.

**شاگرد**: ایشان میگوید من به جای اینکه یک نصف النهار مبدأ بگیرم، متغیر میگیرم.

**استاد**: ایشان نمیخواهند قول مشهور را بگویند. ایشان میخواهند با یک نصف النهار برای امت اسلامیه در کل کره، یک میقات میگذاریم. شبیه مطلبی که در ماه فروردین گفتم. البته بعدش میگویند در ماه شمسی مشکلی نیست. همان را اعتبار میکنیم. البته در ماه شمسی هم همین است. تفاوتی گفتند که نرسیدم بخوانم. خود شما نگاه کنید.

**شاگرد۲**: به این مشکل پاسخ میدهند:

> **ويمكن الحل بان نضم الى ذلك اعتبار الغروب لكل بلد بنحو يشبه الشرط المتاخر بأن يقال أنه إذا رئي الهلال في مكة -أو أية نقطة من الكرة على المختار- فقد حل الشهر لكل الكرة وليترقب اهل كل منطقة تجدد الغروب عندهم فيحل الشهر عليهم آنذاك وبهذا تحصل الميقاتية ايضا حيث ان الكل يترصدون الغروب وحلول الشهر عليهم**
>
> **ولا يضر هذا القليل بالميقاتية بعد ان لم يكن بد منه**[1]

یعنی می‌گوید جایی که روز است، صبر کند تا غروبش برسد.

**شاگرد۲**: مشکلش همانی است که فرمودید؛ مثلاً یک لحظه بعد از طلوع فجرش است، باید صبر کند تا فردا ماه رمضانش است.

**استاد**: اگر لوازم این حرف پیدا بشود، خوب است.

**شاگرد۳**: در ساعت دوازده نصف النهار مبدأ، همه کره یک روز است. وقتی می‌خواهیم متعدد بگیریم، یک روز درست نمی‌شود. باید مبدأئی را بگیریم که زمین یک روز را داشته باشد. اما بیان ایشان هیچ وقت یک روز را درست نمی‌کند.

**استاد**: اینها فی الجمله سؤالاتی بود که مطرح است.

**شاگرد**: شارع که نمی‌توانست اول این کار را انجام بدهد. یعنی وقتی هنوز ارتباطات نبوده، نمی‌توانند بگویند اگر یک جا رؤیت شد برای همه بگذارید. اگر هم قرار باشد هر ماه عوض بشود، میقاتیت نمی‌سازد.

**استاد**: برای جلسه بعدی روی این تأمل کنید. تأکید می‌کنم؛ ما روی نصف النهار دحو الارض این قدرت را پیدا کردیم که از اول تاریخ تا حالا بیائیم. در فرمایشاتی که همه اعزّه فرمودند، این مخفی می شود و این را توضیح نمی‌دهند. این را توضیح بدهید. ما روی دحو الارض کل تاریخ را سامان‌دهی می‌کنیم و با وجه ثبوتی جلو می‌آئیم و برچسب ها را می‌زنیم. اما طبق این فرمایشاتی که می‌فرمایند، آن از دستمان می‌رود. هر ماه و با ملاحظات خاص خودش و اینها، اگر صلاح دیدند توضیحاتی هم بدهند. هر چه این بحث ها بیشتر روشن شود، بعداً که خواستید فکر کنید و تحقیقی ارائه بدهید، ذهنتان در همه محتملات حاضرتر است.

**شاگرد۲**: با توجه به این مباحث، وجوب صیام چه می‌شود؟

**استاد**: وقتی ماه مبارک حلول کرد، اولین روز آن در هر محلی را روزه می‌گیرند. وقتی ماه مبارک حلول کرد، اولین روز آن محل چه روزی است؟ مکرر گفتم چون یک ماه بیست و نه روز و نیم است، بخشی از شب و روز، این طرف و آن طرف واقع می‌شود. لذا وقتی آن روز را روزه می‌گیرند، چاره‌ای ندارید که روز آن محل را برای حلول شهر خالص کنید. پس اگر حلول شهرتان قبل از زوال بود، باید بگوئیم چون هنوز احکام تا نصف روز مستقر نیست، ولو بعد از ساعت ده صبح هم اهلال هلال شده باشد، از طلوع فجر صادقتان باید روزه بگیرید و روز اول ماه است و صوم بر شما واجب است. این طبق آن مبنائی است که عرض کردم بیشتر می‌توانیم نظم بدهیم؛ همان فرمایش سید در زوال بود. البته برای غروبش هم می‌شود. فعلاً زوال را تقریر کردم. وجوب صوم با حلول شهر واجب می‌شود. حلول شهر در هر محلی به این صورت است که باید روز آن محل را این حلول نسبت سنجی کنیم. وقتی نسبت سنجی کردیم در اوفق موارد، شهر مبارک در روز این محل حلول کرده است، پس بر اهل این محل و افق واجب است که روزه بگیرند. این به گمانم واضح است.

**شاگرد**: محدوده محل چقدر می‌شود؟

**استاد**: طلوع فجر آن محل تا غروبشان می‌شود. «وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ»[2] فاصله روز اینها است. هر محلی یک «الخیط الابیض» دارد و یک «الی اللیل» دارد. این فاصله روز آن است که باید روزه بگیرد. اگر در این فاصله روز، شهر مبارک حلول کرد، به‌نحوی‌که آن حلول بتواند روز این محل را سامان‌دهی کند –به‌گونه‌ای‌که بگوئیم روز اول ماه مبارک است- به آنها می‌گوئیم امروز روز اول ماه است و «یجب علیک الصوم». این روی مبنای مرحوم سید خیلی واضح است. البته روی مبنای غروب

هم تقریری دارد که عرض کردهام و قابل تامل است.

**والحمد لله رب العالمین**

---

[1] فدکیه

[2] البقره ۱۸۷